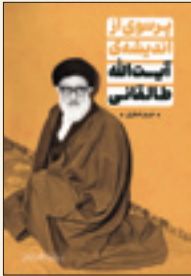


پیشخوان

«پر توی از اندیشه آیت‌الله طالقانی» در آیینه یک اثر نو انتشار

بسترهای شکل‌گیری یک تفکر فراگیر

- محمد رضا کائینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بازخوانی منظومه اندیشگی زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود طالقانی را در دستور کار قرار داده است. این پژوهش از سوی مریم صفری انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است.
تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، در باب محتوا و مضمون این کتاب آورده است: «آیت‌الله طالقانی با تفکری دینی و انقلابی و مشی پدرانه و هدایت همه نیروهای انقلابی و دینی و ملی، با گروه‌های گوناگونی که در برابر استبداد قد علم کرده بودند، همراه شد تا سسایه شوم استعمار و استبداد را از سر مردم بردارد. وی در طول چنددهه مبارزه، ملی‌گرایان وفادار به آرمان‌های ملی را حمایت و بیانیه تأسیس نهضت آزادی را امضا می‌کند، فدائیان اسلام را پناه می‌دهد و حتی مجاهدین خلق او را پدر خطاب می‌کنند. وی در عین حال، در همه شرایط بر باورهای دینی و اسلام انقلابی تأکید می‌کرد و پیوسته به دفاع از نهضت اسلامی می‌پرداخت و از حامیان جدی و بی‌پروان وفادار رهبری امام خمینی (ره) بود. این رفتار شمان می‌دهد که آیت‌الله طالقانی با برخورداری از جایگاه والای معرفت دینی و آموزه‌های اسلامی، کنشگری فعال و موفق در بسجج نیروهای صادقی و انقلابی بوده است و از سعه‌صدر لازم و بردباری اجتماعی و تحمل سلیقه‌ها و تفکرات دیگر برخوردار بود، لذا این



۱۳۵۸: نامی از مراسم بزرگداشت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

ویژگی است که شخصیت او را در تاریخ معاصر ممتاز می‌سازد...».
سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در یادداشتی دیگر در باب چند و چون ترتیب و تنویب مطالب در این تحقیق، چنین می‌نویسد: «این اثر مشتمل بر دو بخش و هر بخش، شامل چهار فصل است. بخش اول بیان‌های اندیشه آیت‌الله طالقانی را بررسی می‌کند. فصل اول این بخش نگاهی است به زندگی علمی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله طالقانی. این فصل مخاطب را با با شخصیت طالقانی آشنا کرده و خواننده را برای ورود به مبحث اصلی کتاب که همانا سیر در آرا و اندیشه‌های سید محمود طالقانی است آماده می‌کند. فصل دوم این بخش، سبیری در آثار و مکتوبات بر جای مانده از آیت‌الله طالقانی است که بخشی از اندیشه‌وی از این رهگذر بر خواننده معلوم شود. فصل سوم جریان‌های فکری تأثیرگذار بر اندیشه وی را بررسی می‌کند که جریان ملی‌گرایی، جریان مشروطه‌خواهی، جریان فکری انقلابی و... از آن جمله است. فصل چهارم نیز به تدقیق در مبانی فکری و نظری آیت‌الله طالقانی اختصاص دارد. در این بین مبانی معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی وی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم، سیاست و حکومت را در آرای آیت‌الله طالقانی وارسی می‌کند. این بخش نیز چهار فصل دارد. فصل نخست به بررسی دین و سیاست، در اندیشه این متفکر بزرگ اختصاص دارد. فصل دوم مفاهیم بنیادین حکومت مردم‌سالاری دینی را در اندیشه طالقانی و هستی‌شناسی می‌کند، مفاهیمی چون آزادی، برابری، عدالت و... سومین فصل، شورا و نظام شورایی را در اندیشه طالقانی واکاوی می‌کند و فصل چهارم، به حکومت مطلوب و ابعاد آن در نظر گاه وی اختصاص دارد...».

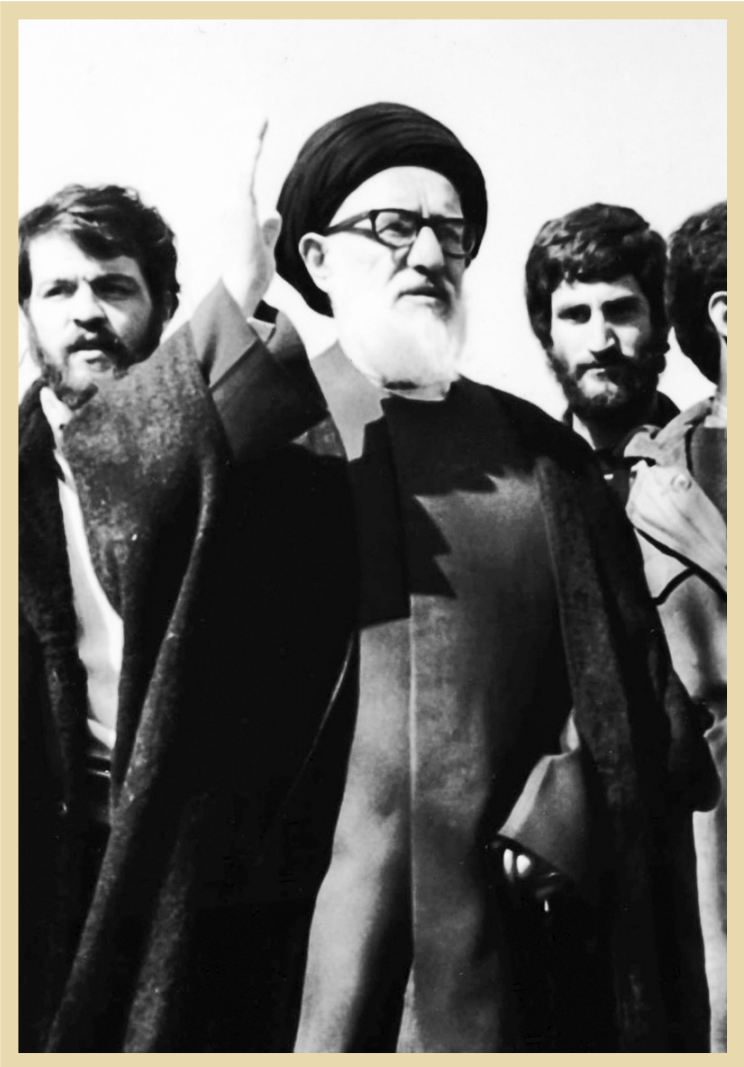
- احمد رضا صدری**

در پیسا داوری‌ها و روایات از حیات زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، آن بزرگ به مثابه شخصیتی «متسامح» شناخته می‌شود. تسامح از آن جهت که در جهت نیل به هدفی اعمال می‌شود، قطعاً نمی‌تواند بدون حد و مرز باشد. در مقال بی‌آمه تلاش شده است به مدد پاره‌ای از شواهد تاریخی، مرزهای نظری و عملی این رویکرد در کردار آیت‌الله باز‌نموده شود. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

- مختصات تاریخی یک حیات بیدارگر**

در آغاز این مقال بهنگام می‌نماید که طرحی از زندگی پر تکاپوی زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی ترسیم شود. تک نگاره کوتاهی که در این باره بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی درج شده است، مفید و وافی به مقصود به نظر می‌آید:

«آیت‌الله سیدمحمود طالقانی فرزند آیت‌الله سیدابوالحسن طالقانی، در ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ برابر با ۸ اسفند ۱۲۸۹ ش، در طالقان به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، وارد حوزه علمیه قم شد و در محضر آیت: شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سیدمحمد حجت کوه کمره‌ای و سیدمحمدتقی خونساری به کسب دانش پرداخت. سپس به نجف اشرف رفت و در محضر آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی حاضر شد و به درجه اجتهاد رسید. در ۱۳۱۷ ش به کشور بازگشت و در مدرسه سپهسالار به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۱۸ به خاطر دفاع از مجپه‌های که مورد تعرض عوامل رضا شاه قرار گرفته بود، دستگیر و به شش‌ماه حبس محکوم شد. وی پس از فرار رضا شاه به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و در ۱۳۳۲ به جرم پناه دادن به شهید سیدمجتبی نواب صفوی، دستگیر زندانی شد. در ۱۳۳۹ به اتفاق مهدی بازرگان و بدالله سحابی، نهضت آزادی ایران را بنیان نهاد. پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قم نقل می‌شود:



زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

و پاسداشت نظری و عملی مرزهای تسامح

هدایتگر بود

اما هرگز با انحراف و التقاط کنار نیامد

علیه آن موضع‌گیری کرد که این اعتراض، منجر به دستگیری‌اش شد. پس از آزادی مبارزات خود را تداوم داد، بنابراین در مهر ۱۳۴۲ دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. در سال ۱۳۴۶، در اثر فشار علما و مردم آزاد شد، ولی مجدداً در سال ۱۳۵۰، به دلیل تداوم فعالیت‌های سیاسی دستگیر و به تبعید در زابل محکوم شد. با اعتراض به این حکم، مدت تبعید وی کاهش و محل تبعید به شهر بافت تغییر یافت. در ۱۳۵۴ برای بار دیگر دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شد تا اینکه با شتاب گرفتن روند انقلاب اسلامی در آبان ۱۳۵۷ زاد شد. وی در راهپیمایی تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷، نقش عمده‌ای داشت و در همان مقطع از طرف امام خمینی به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی همچنان در عرصه سیاسی فعال بود و در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی به عنوان نماینده اول تهران به مجلس راه یافت. وی همچنین از طرف رهبر انقلاب اسلامی، به امامت جمعه تهران منصوب و اولین نماز جمعه‌های پایتخت به امامت وی برگزار شد. ایشان در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، در حالی که مذاکرات مجلس خبرگان اساسی در جریان بود و وی در آن عضویت داشت، در گذشت و در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد. از ایشان آثاری بر جای مانده است که از جمله آنها می‌توان به تفسیر پر توی از قرآن، اسلام و مالکیت و مقدمه‌ای بر تنبیه‌الامه و تنزیه المله علامه نائینی اشاره کرد...»

- نگاه متعالی و روشنگر به مناسک دینی**

بی‌نیاز از تذکار است که آیت‌الله طالقانی، دینداری را فرآیندی آگاهانه و نتیجه‌گرا می‌دید. از این روی به آداب و مناسک آن نیز از چنین منظری می‌نگریست. علاوه بر شاگردان مکتب او در پایتخت، ساکنان زادگاهش قره به گلیر د طالقان هم خاطرات و نکات فراوانی را از این رویکرد وی به خاطر سپرده‌اند. موارد بی‌آمده، از پایگاه اطلاع‌رسانی یکصدمین سال‌باز تأسیس حوزه علمیه قم نقل می‌شود:

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۲

در حال پاسخگویی به احساسات مردم ۱۴ اسفند ۱۳۵۷. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

د

بسا جریانات مبارز و تحول خواه، از دوره نهضت ملی تا پیروزی انقلاب اسلامی، از خون اندیشه دینی و قرآنی آیت‌الله طالقانی بهره‌مند شدند. با این همه او هنگامی که شماری از این گروه‌ها و افراد از مدار دینداری خارج شدند و به مارکسیسم گرایش یافتند، در برابر آنان با قاطعیت موضع گرفت. آنان نیز از اشتلم و توهمین به وی کم نگذاشتند و اظهار داشتند اینک صدای ساواک از حلقوم طالقانی بلند شده است!

قرآنی آیت‌الله طالقانی بهره‌مند شدند. با این همه او هنگامی که شماری از این گروه‌ها و افراد از مدار دینداری خارج شدند و به مارکسیسم گرایش یافتند، در برابر آنان با قاطعیت موضع گرفت. آنان نیز از اشتلم و توهمین به وی کم نگذاشتند و اظهار داشتند اینک صدای ساواک از حلقوم طالقانی بلند شده است!
طاهره سجادی از مبارزان انقلاب اسلامی و همسر مهدی غیوران، در باب نگاه آیت‌الله به مجاهدین مارکسیست‌شده می‌گوید: «کمی بعد با ماجرای تغییر ایدئولوژی سازمان، آیت‌الله طالقانی با بهرام آرام و وحید افراخته ملاقات می‌کند. این ملاقات به تقاضای بهرام و به وسیله آقای غیوران انجام می‌شود. بعد از این ملاقات، آیت‌الله طالقانی از غیوران سؤال می‌کند که آیا اینها مارکسیست شده‌اند؟ غیوران اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید خودشان چیزی به من نگفته‌اند، اما یک‌نفر دیگر هم از من چنین سؤالی کرده‌است! چند روز بعد، آیت‌الله طالقانی به‌غیوران می‌گوید از این به بعد کمک به اینها خلاف شرع است! این‌موضوع درست مقرن دستگیری ما بود و من اطلاعی از آن نداشتم. غیوران هم که مقداری پول برای کمک به مبارزان نژدش بود، از قبل به فردی سفارش کرده‌بود که در صورت دستگیر شدن به افراد سازمان بدهد. پس از سخنان مرحوم طالقانی، به آن فرد پیغام می‌دهد که از دادن وجه به آنها خودداری کند. بعد از اینکه ما دستگیر شدیم، بهرام برای گرفتن پول به آن فرد مراجعه می‌کند، اما آن فرد به او گفته بود که غیوران پولی به من نداده‌است!...».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آنان که تا دیروز فتوای طالقانی علیه مجاهدین مارکسیست شده را برنمی‌تابیدند، به ناگاه با وی از در مهر درآمدند و خود را در عداد ابواب جمعی وی نمایاندا! سجادی در این بساره نیز معتقد است: «منافقین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابتدا شعار همراهی با انقلاب و رهبری حضرت امام را دادند. برای مثال آنها آیت‌الله طالقانی را اصلاً قبول نداشتند و در زندان به ایشان خیلی اعتراض می‌کردند و ایشان را جزو افرادی می‌دانستند که برای رژیم خوش خدمتی می‌کنند! چون آیت‌الله طالقانی وعده دیگری از علما بعد از ضربه‌ای که اعضای مارکسیست شده سازمان به مبارزات اسلامی وارد کردند، فتوایی داده بودند و نشست و برخاست با مارکسیست‌ها را تحریم کرده بودند که خبر آن حتی به زندان خانم‌ها هم رسید، ولی بعد از انقلاب خود را طرفدار ایشان قلمداد می‌کردند و از ایشان به عنوان پدر طالقانی نامی‌بردند!...».

- در صدمه تا از رهبر سازی موازی جلوگیری کنه!**

انتقال رهبری انقلاب اسلامی از امام خمینی به دیگران در دوره اوج‌گیری این حرکت، خواسته بسا طیف‌های متفاوت و متضاد بود. این طیف از ساواک، مجاهدین، ملی‌گرایان و حتی برخی مدعیان مرجعیت در قم را در بر می‌گرفت. هوشیاری آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از اوپسین زندان خویش در آبان ۵۷، مانع از آن شد تا این توطئه عینیت یابد. مقالی بر تازنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این باره به ذکر نکات جالبی پرداخته است:

«زیر که از جایگاه آیت‌الله طالقانی بین مردم آگاه و از سوی دیگر از نفوذ امام خمینی نیز به ستوه آمده بود، سعی کرد با مطرح کردن نام آیت‌الله طالقانی در مقابل امام خمینی، رهبری مبارزات را دچار دوگانگی کند، اما اعتقاد آیت‌الله طالقانی به رهبری بلامنازع امام خمینی، باعث شده بود این نقشه دستگاه در تطفه خفه شود. در آبان سال ۱۳۵۷ که انقلاب در شرایطی حساس به‌سر می‌رد، عوامل دربار و ساواک آیت‌الله طالقانی را از زندان آزاد کرده و به این وسیله وی را در مقابل امام خمینی قرار دهند و انقلاب را از مسیر اصلی خود منحرف کنند! آیت‌الله طالقانی اما با صدور اعلامیه‌ای، به حمایت و پشتیبانی خود از انقلاب با و رهبری امام تأکید کرده و به این وسیله حرکت توده مردم را شدت بخشیده و توطئه ساواک را خنثی کرد. لطف‌الله میثمی با اشاره به این طرح می‌گوید: «آیت‌الله طالقانی در این باره فرموده و به قلبی در تصمیم خود برای خنثی کردن این طرح ساواک اشاره می‌کند و می‌گوید به همین دلیل است که به بیمارستان آمدم تا از این توطئه جلوگیری کنم و در عین حال تحلیل عمیق تری نیز از انقلاب بنمایم... با پیروزی انقلاب اسلامی، برخی جریان‌ها از جمله ملی‌گرایان و سازمان موسوم به مجاهدین خلق کوشیدند تا میان آیت‌الله طالقانی و امام خمینی فاصله ایجاد کنند. مثلاً برخی گروه‌های سیاسی همچون منافقین، با صدور اعلامیه‌های مختلف با مطرح کردن ریاست جمهوری با فرماندهی و نظارت طالقانی بر نیروهای مسلح، در صدد ایجاد شکاف بودند. آیت‌الله طالقانی برای خنثی کردن این طرح، در سخنرانی روز ۳۰ تیر ۱۳۵۸ در میدان بهارستان گفت شخصیت رهبری به قدری قاطع است که شما کمتر می‌توانید رهبری مثل آیت‌الله خمینی پیدا کنید... مرحوم طالقانی شایعات مطرح شده در مورد امام خمینی را بی‌اساس دانست و اظهار داشت گروهایی گله می‌کنند که ما را نداریم، بی‌خود گله می‌کنند، او حرف‌ها را می‌شنود و می‌سنجد و آنچه درست و صحیح است، دستور می‌دهد... او خاطر نشان کرد گاهی که به قم سفر می‌کنم، همه فکر می‌کنند

فروردین ۱۳۵۸. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در حاشیه سفر به کردستان

روزنامه جوان | شماره ۶۸۴۸

برای مسئله سیاسی است، البته تبادل نظر هست، ولی مهم‌تر از آن هر وقت احساس یأس می‌کنم، به قم می‌روم و از چنین رهبری و از خلوص او لذت می‌برم و قوت قلب می‌گیرم، اگر از چنین رهبری قدردانی نکنید، خداوند ما را دچار عذاب می‌کند...».

- از هر ۱۰ تقاضای ملاقات رجوی، یکی را بپذیر!**

ولی‌الله چهپور از بستگان نزدیک آیت‌الله طالقانی و اعضای دفتر اوست. وی موضع آن عالم مجاهد در قبال برخی گروه‌های ناهمسو با انقلاب اسلامی و امام خمینی را به ترتیب بی‌آمده روایت و تحلیل کرده است:

«وسعت مشرب آیت‌الله طالقانی موجب شد تا بتواند طیف متنوعی از گروه‌های فکری و سیاسی را به خود جذب کند. در این میان و با سوءاستفاده از این روحیات و ظرفیت ایشان، گروه‌هایی سعی کردند تا با نگاه ابزاری به جایگاه و موقعیت والای آن بزرگوار، او را خرج مطامع سیاسی خود کنند. از جمله این گروه‌ها منافقین و ملی‌گرایان بودند، اما سعه صدر مرحوم طالقانی نه بی‌ملاک بود و نه بی‌حد و مرز و ایشان همواره در برابر انحرافاتی که با روش‌های زورفانه قابل اصلاح نبود، با قاطعیت موضع‌گیری می‌کرد. آقای طالقانی به من گفته بود از هر ۱۰ تقاضای ملاقات مسعود رجوی، یکی را بپذیر! ما دامنه رفت و آمد آنها به دفتر را در حد امکان محدود کرده بودیم. خود من چندین بار به بهانه‌هایی مختلف، رجوی را به دفتر راه ندادم! آقای طالقانی در مورد انحرافات اعتقادی آنها، خیلی حساسیت داشت. به یادم دارم که ایشان در مسافرت معروف خود از تهران (که به شمال رفته بود)، یک روز صبح تا ظهر با یکی از بستگان خود – که به لحاظ فکری به چپ گرایش داشت– درباره مقوله معاد بحث کرد و هنگام اذان ظهر که برای اقامه نماز از جای بلند شد، رو به آسمان کرد و گفت برای من، معاد از این خورشید درخشان واضح‌تر است! در مورد سوء‌استفاده‌های سیاسی منافقین هم باید گفت آقای طالقانی تا جایی که مقدور بود، تلاش می‌کرد آنان نتوانند از وجهه ایشان به نفع خود بهره‌مند شوند. در جریان مسافرت ایشان به چالگرد – که بر اثر فشارهای سیاسی و جهت رفع خستگی بود و عناصر فرصت‌طلب این موضوع را بهانه تبلیغ علیه نظام کرده و تظاهراتی به راه انداختند– وقتی حاج احمد آقا فرزند امام به چالگرد آمدند و به ایشان اطلاع دادند که منافقین گفته‌اند نیروهای نظامی خود را تحت اختیار آیت‌الله طالقانی قرار می‌دهند، به شدت بر آشفت و به‌رغم اینکه تصمیم داشت تا مدت بیشتری را برای تمدد اعصاب در آنجا بماند، به سفر خود خاتمه داده و برای دیدار امام رهسپار قم شد و به غائله خاتمه داد...».

- به نظرم بازار گان می‌تواند به عنوان یک وزیر انتخاب شود و نه نخست‌وزیر**

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و مهندس مهدی بازرگان، دوستان برین بودند. با این همه هنگامی که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، در باب نخست‌وزیری بزرگان از طالقانی نظر خواسته شد، وی به مخالفت با این امر پرداخت! او اعتقاد داشت که بازرگان، فاقد قدرت مدیریت انقلابی در چنین شرایطی خظیر است. در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، این امر به ترتیب بی‌آمده بسط یافته است:

«پس از ورود امام خمینی به کشور و لزوم شکل‌گیری دولت موقت، اعضای شورای انقلاب، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان رئیس کابینه دولت موقت معرفی و امام نیز حکم نخست‌وزیری او را صادر کردند. اما آیت‌الله طالقانی نیز همچون امام، با نخست‌وزیری بازرگان موافق نبود. آیت‌الله طالقانی پس از پایان جلسه مدرسه رقه، به بعضی از اعضای خانواده و دفترش گفت مسئله تعیین مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر بر مطرح بود. من به هر حال تأیید کردم این مسئله را ولی به نظر من بازرگان به در در این کار نمی‌خورد. ایشان آدم خوبی است، ولی مرد قاطع و مدبری برای پیشبرد انقلاب نیست. به نظر من ایشان می‌تواند دولتی انقلابی... بدون تردید مهندس بازرگان، سبیل جریان فکری و سیاسی نهضت آزادی است. از آن سسو نباید فراموش کرد که آیت‌الله طالقانی، یکی از نزدیک‌ترین و آشناترین افراد با مهندس بازرگان بود. طالقانی در بازرگان، توانایی همکاری و هماهنگی با سیاست‌ها و تحولات انقلابی را نمی‌دید. با شناخت عمیقی که طالقانی از نهضت آزادی و به ویژه بازرگان داشت، صلاحیت آنها را برای تصدی یک دولت انقلابی مورد تردید قرار داد... البته پس از انتخاب بازرگان، امام و آیت‌الله طالقانی چاره‌ای جز تأیید حمایت و همکاری نکردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت موقت، نخست‌وزیر و کابینه‌اش همانگونه که برای برخی قابل پیش‌بینی بود، نتوانستند انتظارات را برآورده نمایند. دولت بازرگان به ویژه شخص ایشان بیشتر به آه و ناله و شکایت با گفتن بند و اندرز در رادیو و تلویزیون می‌پرداخت! به دلیل اعتراض دیدگاه‌های نهضت آزادی – که به طور عمده در ساختار دولت موقت اعمال می‌شد– با دیدگاه‌های خط امام، جدی‌ترین چالش بین این دو جریان پدیدار شد. تقابل مواضع در مواردی چون نقش روحانیت و نیروهای خط امامی در مدیریت اجرایی کشور، محاکمه سران رژیم پهلوی – که عمدتاً به مذاق نهضتی‌ها خوشناید نبود– سیا مساره ارسال با ایالات متحده آمریکا، نقش نهادهای انقلابی در فرایند حکومت جدید، مناسبات با نهضت‌های آزادی‌بخش جهان اسلام و صدور انقلاب و... کار را به جایی کشانید که همه به این نتیجه رسیدند نهضت آزادی فاقد مشی انقلابی است...».